

بولتن اخبار کارگری

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

اکتبر 2013 بولتن 45

nhkommittehamahangi@gmail.com

<http://nahadha.blogspot.com/>

boltanxaberi@gmail.com

<http://www.youtube.com/user/NahadhayHambastegy>

<http://iran-worker.blogspot.de/>

متشکل شویم،

سازماندهی کنیم!

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران دفاع از خواسته ها، مبارزات و تشکلات مستقل کارگری در همه اشکال آن را مهمترین وظیفه خود می دانند. انعکاس اخبار و مبارزات کارگری و سایر جنبش های اجتماعی در ایران از دیگر وظایف این نهادها است.

نهادهای همبستگی، در مقابل نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و کلیه نیروهای ارتجاعی و ضد کارگری و عوامل آنها در سطح کشوری و بین المللی مرزبندی قاطع و روشن دارند. افشا و مبارزه بر علیه این نیروهای ارتجاعی و همچنین افشا و جلوگیری از بهره برداری های نیروها و نهادهای راست و امپریالیستی از مبارزات کارگری از جمله دیگر وظایف این نهادها می باشد.

تلاش برای ارتباط گسترده تر جنبش کارگری ایران با جنبش بین المللی کارگری و جلب حمایت و همبستگی وسیعترین نیروهای مترقی بین المللی از جنبش کارگری ایران، دفاع از مبارزات ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی کارگران و سایر اقشار محروم اجتماعی در سطح جهان و شرکت فعال در این مبارزات و وظیفه نهادهای همبستگی با کارگران ایران است. تبلیغ ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و حاکمیت سرمایه در ایران نیز از جمله وظایف ماست. تبادل نظر و اطلاعات در جهت خدمت به کار مشترک و نیز حفاظت از نهادهای همبستگی کارگری در خارج از کشور به صورت مشترک در برابر دشمنان طبقه کارگر و به ویژه رژیم جمهوری اسلامی از جمله وظایف مشترک ماست. جمع آوری کمک مالی برای تشکلات مستقل کارگری در ایران یکی دیگر از وظایف نهادهای همبستگی با کارگران ایران است.

بولتن اخبار کارگری

شماره 45 اکتبر 2013

پیام نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران به گردهمایی ها در خارج کشور،

درباره کشتار زندانیان سیاسی در ایران

3

یادی از جانباختگان دهه ی شصت

4

پیام به کارگران در بند و زندانیان سیاسی

7

پیام به مادران مبارزان در بند و جانباختگان سیاسی

9

نقش جنبش کارگری مصر در سرنگونی مبارک

11

در ستایش زندگی کوتاه، اما پر بار افشین اسانلو

19

برای آزادی فوری ، بدون قید و شرط کارگران زندانی و دیگر زندانیانی سیاسی بکوشیم!

21

متشکل شویم، سازماندهی کنیم!



نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران-
خارج کشور
**Solidarity Committees with the
Iranian Workers' Movement-
abroad**

پیام نهادهای همبستگی با کارگران ایران به : گردهما نیها در خارج کشور، درباره کشتار زندانیان سیاسی در ایران

کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت یکی از ننگین‌ترین لکه‌ها در تاریخ حاکمیت رژیم جنایتکار و ضد کارگری جمهوری اسلامی در ایران است. جمهوری اسلامی سرمایه، رژیم سرتاپا ارتجاعی و عقب‌گرا بوده و هست. اگر چه کشتار و به بندکشیدن انقلابیون و معترضین اجتماعی زانیده ایدئولوژی حاکم بر این رژیم ضد انسانی می باشد اما در واقع بیان کننده ماهیت روابط استثمارگرانه و ضد انسانی سرمایه داری است که این رژیم در ایران حامی آن است.

فشار اقتصادی ناشی از سیاست‌های مال‌اندوزی جنایتکاران حاکم بر ایران بیش از هر چیز برگردی کارگران و زحمتکشان سنگینی می‌کند و بیکاری، افزایش فقر و سرکوب تنها چیزی است که طی سه دهه از سوی رژیم جمهوری اسلامی عاید آنها شده است. ستم طبقاتی و اجتماعی زندگی کارگران و سایر زحمتکشان، زنان، جوانان، دانشجویان، معلمان، پرستاران، اقلیت‌های ملی و مذهبی و ... را تباه کرده است. مردم در ایران از هر فرصت و مناسبتی برای بیان اعتراض، مقاومت و تنفر خود از جمهوری اسلامی استفاده نموده و ترسی از رودر رویی با چماقداران حکومتی ندارند. دیگر زندان، شکنجه، تجاوز و مرگ عزم آنها را از مبارزه باز نمی‌دارد.

زندانیان سیاسی سابق جمهوری اسلامی، شاهدان زنده‌ی جنایات سی ساله دژخیمان حکومتی و یادآور مقاومت اند. ما نیز در کنار خانواده‌های آنها و نیز جانب‌اختگان ماههای اخیر خاطره آنها را با همبستگی مبارزاتی گرامی می‌داریم.

ما بدینوسیله دروهای صمیمانه خود را به نشست شما عرضه داشته و پرشکوهی و پر باری آن را آرزو مندیم.

نابود باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران!
زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج از کشور

سپتامبر 2013

nhkommittehamahangi@gmail.com

<http://nahadha.blogspot.com/>

boltanxaberi@gmail.com

<http://www.youtube.com/user/NahadhayHambastegy>

یادی از جانب‌باختگان دهه ی شصت

خبر کوتاه بود

اعدام شان کردند

خروش دخترک برخواست

لب اش لرزید

دو چشم خسته اش از اشک پر شد

گریه را سرداد

ومن باکوششی پردرد

اشکم را نهان کردم

چرا اعدام شان کردند؟

می پرسد ز من ، با چشم اشک آلود

.....

عزیزم ، دخترم

آنان برای دشمنی بامن

برای دشمنی با تو

برای دشمنی با راستی ، اعدام شان کردند

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از نخستین روز حاکمیت خود، دشمنی با راستی ، دشمنی با زحمتکشان و کمونیستها و تمامی دیگر آزادیخواهان را در صدر برنامه خود داشت. این رژیم از همان ماههای نخست به کشتار مبارزان کردونرگمن دست زد و یار وفادار طبقه کارگر ، تقی شهرام را اعدام کرد.

هزاران مبارز 61 و 60 اوج توحش این رژیم ضدانسانی ، در دهه ی شصت میباشند. در سالهای کمونیست و از دیگر تیروهای اپوزیسیون آزادیخواه به دار آویخته و یا تیرباران شدند. دهها مبارز ، جان انتقام جوئی حکومت اسلامی از کمونیستها ، 67 خود را در زیر شکنجه از دست دادند. در شهریور ماه

مجاهدین و سایر مخالفین رژیم فساد، ستم و خیانت، به وحشیانه ترین شکل تظاهر یافت. در این ماه هزاران زندانی آزادیخواه دیگر اعدام شدند. بسیاری از این زندانیان یا در دوران پایانی محکومیت 8 فرمایشی و یادرمواردی در شرف آزادی از زندان بودند. خمینی مجبور به پذیرش شکست در جنگ 8 ساله با عراق و امضای توافقنامه سازمان ملل مبنی بر پایان جنگ و بنابر گفته خود مجبور به نوشیدن جام زهر شده بود. جامعه بحرانی بود و ناراضی مردم که تمامی نابسامانی های ناشی از جنگ و سیاستهای

ویرانگر اسلامگرایان برشانه آن هاسنگینی میکرد، فزونی گسترده داشت. جمهوری اسلامی آزادی هزاران زندانی سیاسی مقاوم را خطری برای خود احساس میکرد. این رژیم از روشنگری وحشت داشت، بخصوص اینکه این روشنگری از جانب زندانی سیاسی مقاوم، کمونیست و شکنجه شده باشد یا دستور خمینی حکم قتل عام زندانیان سیاسی در بیدادگاههای یک دقیقه ای آغاز شود مدتی کمتر از یکماه هزاران مبارز به قتلگاه اسلامی سپرده و در گورهای دسته جمعی به زیر خاک شدند. رژیم اسلامی غافل از این بود که از این گورهای دسته جمعی دهه ی شصت، خاوران آفریده خواهد شد که هم نمونه ای از ادامه مبارزه

علیه حاکمیت اسلامی و هم یادآور مقاومت حماسه ای هزاران کمونیست و دیگر آزادیخواهان شده است. تلاش مادران و سایر بستگان جانبازان دهه ی شصت در بزرگداشت یاد این اعدام شدگان و گلباران کردن هر ساله خاوران یکی از درخشان ترین صفحات تاریخ مبارزه علیه جنایات جمهوری اسلامی است. ادامه

بزرگداشت یاد جانبازان دهه ی شصت و همچنان گلباران کردن خاوران، بهترین سپاس از مادران و بستگان سالخورده داغ دیده ای است که اولین پویندگان بودند

از یاد نباید برد که تمامی گردانندگان دیروزی و امروزی جمهوری اسلامی در قتل عام زندانیان سیاسی دهه ی شصت به نحوی از انحاء دست داشته اند. از خامنه ای گرفته تا رفسنجانی، از موسوی تا روحانی، از گنجی تا سازگار، از زندانبانان تا سران سپاه و بالاخره تمامی دست اندرکاران پیشین و کنونی حکومتی، می بایست به پاسخگویی کشیده شوند. هم اکنون پور محمدی، یکی از بزرگترین جنایتکاران دهه ی شصت که حکم اعدام صدها مبارز سیاسی را داد بعنوان وزیر دادگستری رژیم اسلامی در مصدر کار قرار گرفته است. حتی آنانی از حزب توده و اکثریت نیز که در اوایل دهه ی شصت به دفاع از جنایات رژیم سرمایه داری اسلامی برخاسته بودند و بر ضرورت اعدام های انقلابیون صحه می گذاشتند، میباید در روز آزادی ایران از سر جمهوری اسلامی، در دادگاه خلقی به محاکمه کشیده شوند. برخی از جنایتکاران دیروزی رانده شده از حکومت، بمنظور فرار از پاسخگویی در دادگاه فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، نوحه سر میدهند که آن جنایات را فراموش نکنیم لیکن ببخشیم. پاسخ به اینان چنین است: هر جنایتکاری می باید پاسخگوی اعمال خود باشد و حداقل اینکه در ضمن توضیح کامل نقش خود در جنایت، خواهان پوزش از مردم و برابری مبنی پذیرای مجازات درخور باشد. پس در پاسخ به اینان باید گفت: نه فراموش می کنیم و نه می بخشیم

جمهوری اسلامی در دهه ی شصت اقدام به یکی از کم نمونه ترین جنایات تاریخ بشریت کرد. این یک سویه از این رویداد دهه ی شصت می باشد. سویه ی دیگر، پایداری هزاران زندانی سیاسی بر باورهای

خود و تحمل و حشियانه ترين شکنجه ها است. مقاومت حماسه آميز هزاراني که ماهها شلاق، قيامت، قيان، توهين و ساير انواع شکنجه هار تحمل کردند و از مواضع انقلابي خود دست برنداشتند و حتي در سخت ترين شرايط زندان، روز اول ماه مه يعني روز جهاني کارگر را گرامي داشتند، صفحه درخشاني از تاريخ مبارزاتي خلقهاي ايران است. يادشان گرامي باد.

و هنگامي که ياران

با سرود زندگي بر لب

به سوي مرگ مي رفتند

اميد آشنا مي زد چو گل در چشمشان لبخند

به شوق زندگي، آوازي خواندند

و تا پايان به راه روشن خود، با وفا ماندند

عزيزم

پاک کن از چهره ات اشک را، ز جابر خيز

تو در من زنده اي، من در تو

ماهر گز نمي ميريم

من و تو با هزاران دگر

اين راه را دنبال مي گيريم

از آن ماست پيروزي

از آن ماست فردا

با همه شادي و بهروزي

عزيزم

کار دنبا رو به آبادي است

و هر لاله که از خون شهيدان مي دمدم امروز

نويد روز آزادي ست

پیام ششمین مجمع عمومی نهادهای همبستگی به کارگران در بند و زندانیان سیاسی

کارگران در بند، یاران و رفقا!

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در صدد است برای حفظ بقای خود با تکیه بر نیروهای سرکوبگر و دستگاه قضایی، اطلاعاتی و امنیتی مخوفش، در صدد است بی حقوقی و موقعیت نازل کارگران را تداوم بخشد. تلاش های شورانگیز شما برای کسب حقوق خود، مبارزات پر خطر شما برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری و جنب و جوش شما در راستای استقلال رای و استقلال طبقاتی خویش، سیاست های ضد کارگری رژیم سرمایه را برای تداوم و تحکیم بی حقوقی کارگران در جامعه مختل می کند. به همین دلیل با اخراج نمودن و سلب زندگی از شما، با تحت تعقیب قرار دادن و به بند کشیدن شما فعالین کارگری، از تلاشهای فداکارانه شما به سختی انتقام می گیرد.

اما کارنامه شما، کارگران در بند، به راستی درخشان است. در عرصه های گوناگون مبارزه، همگان شاهد رشادت ها، فداکاری ها و هم چنین هوشیاری انقلابی شما بوده و هستند. شما در سیاه چال های رژیم اسلامی حماسه می آفرینید. آوازه مقاومت و پشتکار شما در سراسر ایران زبان زد صدها هزار انسان حق طلب گشته و طنین صدای شما از مرزهای ایران گذشته و جهانی شده است. چه در بند و چه در بیرون از زندان سرسختی و پافشاری تان برای کسب حقوق کارگران، افکار عمومی مترقی را به حقانیت مبارزه تان بیش از پیش جلب کرده است. برگزاری مراسم بزرگداشت اول ماه مه سال 1392 در زندان، به کارگران حق طلب، انگیزه مبارزاتی بیشتری بخشیده است.

زندانیان سیاسی، یاران و رفقا!

مبارزه و مقاومت شما علیه بی عدالتی، خفقان و استبداد سیستماتیک رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، استقامت شما در برابر سکوت قبرستانی ای که رژیم مستبد می کوشد بر جامعه تحمیل نماید، تلاشهای شورانگیز شما در سیاه چالهای جمهوری اسلامی، استواری و تحمل رنج ها و شکنجه از سوی شما، پروژه رژیم برای به شکست کشاندن مبارزه برای آزادی و برابری را عقیم ساخته است و شور و شمع مبارزه را در سر هزاران انسان بیدار کرده و باور به دگرگونی شرایط فلاکت بار موجود را در اعماق جامعه جوشانده است.

ما نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران- خارج کشور، با احترام عمیق به تلاش های شما کارگران در بند و زندانیان سیاسی، به عظمت مقاومت شما درود می فرستیم، و خود را جزء کوچکی از جبهه پر شکوه شما می دانیم.

درود بر مقاومت و ایستادگی زندانیان سیاسی

کارگر زندانی آزاد باید گردد

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

سرنگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی ایران

زنده باد سوسیالیسم

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور



متشکل شویم،

سازماندهی کنیم!

پیام گردهمایی نهادهای همبستگی

به مادران مبارزان در بند و جانباختگان سیاسی

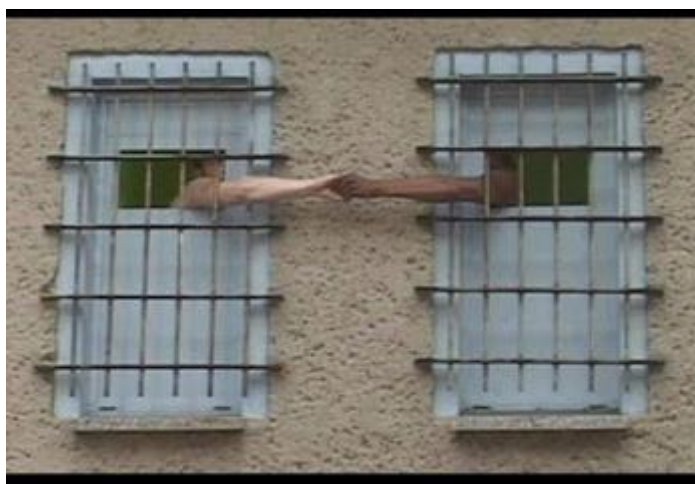
از زمان برپائی رژیم سرمایه داری اسلامی تاکنون، هزاران انسان مبارزو آزادیخواه زندانی و اعدام شده اند. مرگ هر فرزند و یا شاهد در بند بودن فرزند، برای هر مادری بس ناگوار است. در مرگ فرزند گریستن و یا ملاقات با فرزند در بند و جویای حال وی شدن را هر مادری در هر زمان انجام داده است. اما ما در دوران رژیمهای سلطنتی پهلوی و جمهوری اسلامی با مادرانی روبرو هستیم که بمراتب فراتر از این عمل کرده و میکنند. این مادران فریاد اعتراض علیه بیدادگریها را سرداده اند، به ماتم در خانه های در بسته بسنده نکرده اند بلکه تجمع و تظاهرات در جلوی زندانها راه می اندازند و خاوران را گلباران میکنند، باهم به مشورت برای ابراز دادخواهی می نشینند و میکوشند افکار عمومی را از آزار و فشاری که از جانب دژخیمان اسلامی بر فرزندان آنها روا میشود، آگاه سازند. این زنان شجاع، مادران زندانیان و جانباختگان سیاسی نام دارند.

مادران زندانیان و جانباختگان سیاسی، رژیم جمهوری اسلامی را به چالش کشیده اند: هم در زمینه دادخواهی و آزادی طلبی و هم علیه زن ستیزی رژیم جمهوری اسلامی این مادران سیاست سرکوبگرانه رژیمهای سلطنتی و اسلامی را محکوم دانسته و احکام بیدادگاههای این دور رژیم را غیر انسانی خوانده و میخوانند. این مادران سیاست زن ستیزی رژیم اسلامی را که تلاش دارد زنان را از تجمع اعتراضی در ملاء عام بر حذر دارد به تمسخر گرفته اند و بامشتهائی گره کرده و فریادهائی رسا در راهروهای ادارات دادگستری، در جلوی زندانها و در گورستانهایی که فرزندانشان به خاک سپرده شده اند، شعار آزادی را سرمیدهند. مبارزات این مادران نمونه، صفحه ای درخشان از تاریخ مبارزاتی مردمی پنجاه سال گذشته است. این مادران مبارز با وجود توهینهای اوباشان حکومتی و با وجود دستگیری و زندانی شدن، از پای ننشسته و همچنان برای

آزادی کلیه زندانیان سیاسی و جامعه ای عاری از بی عدالتی سیاسی بی باکانه گامهایی ارزشمند بر میدارند.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران، یاد مادران درگذشته این جنبش را گرامی میدارد و با احترام تمام، دستهای مبارز پرور مادران درون این جنبش را به گرمی میفشارد. ما همراه و همدرد شما هستیم.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور



متشکل شویم،
سازماندهی کنیم!

نقش جنبش کارگری مصر در سرنگونی مبارک

طبقه ی کارگر مصر که از سال ها پیش در دوران خفقان، علیه گسترش فزاینده ی نابرابری اجتماعی و دستمزدهای بخور و نمیر و اتحادیه های فرمایشی وارد مبارزه شده بود، در گرماگرم جنبش عمومی ژانویه 2011 نیرو گرفته و وارد پیکار شده بود. اگر چه کارگران مصر حدود 2 هفته پس از 25 ژانویه با بر پا نمودن اعتصاب وارد اعتراضات شدند، اما تا جایی که به نقش آن ها در جنبش عمومی مربوط می شود، شرکت آنها در انقلاب پیش از اعتصابات آغاز شده بود. در میدان تحریر کارگران بخشاً به صورت متشکل و غالباً به گونه ی منفرد حضور داشتند. علاوه بر این ناآرامی های وسیعی در گوشه و کنار کشور مصر، در همه ی محیط های کارگری، از شهرهای اطراف کانال سونز، هم چون پورت سعید، اسماعیلیه و سونز تا واحه های توریستی در صحرای غربی وجود داشت. مثلاً شهر کارگرنشین سونز از همان روز 25 ژانویه در انقلاب فعال بود. در این روز چند نفر در این شهر کشته شدند. در قیام شهر سونز درجه ی پیکارجویی بالا بود. معترضین به مرکز حزب دموکراتیک ملی (حزب حسنی مبارک) و پاسگاه های پلیس حمله کردند.

در روزهای 9 و 10 فوریه اعتصابات و حرکات دسته جمعی کارگران به نقطه اوج خود رسید. مجموعاً در بیش از 100 مؤسسه و کارخانه اعتصاب شد که در آنها حدود 260 هزار تن شرکت داشتند. راننده گان اتوبوس های شهری، کارگران راه آهن، کارگران پست و آب و برق، کارکنان صنایع نفت و گاز، کارگران کارخانجات تولید تجهیزات نظامی، صنایع داروسازی، کارمندان دولتی، کارگران فولاد، کارگران صنایع بافندگی، پزشکان و... کار را تعطیل کردند و خواهان بر کناری رژیم مبارک شدند. کارگران سونز در مبارزات شرکت داشتند. حضور کارگران سونز به معنای این بود که تأسیسات مهم اقتصادی مصر در کانال سونز در معرض تعطیلی قرار گرفته بودند. کانال سونز مهم ترین آبراهی است که دریای سرخ را به قسمت شرقی دریای مدیترانه وصل می کند و دومین منبع درآمد کشور مصر محسوب می شود. نه فقط کارگران تأسیسات "کانال سونز" بلکه کارگران صنایع فولاد، کارگران تعمیرات کشتی و نیز کارگران پارچه بافی این شهر از همان ماه فوریه وارد اعتصاب شدند.

اعتصابات کارگری به جنبش عمومی دموکراتیک جان تازه ای داد. این جا تأثیر متقابل جنبش عمومی و جنبش کارگری نشان داده می شود. در حالی که جنبش کارگری از جنبش عمومی نیرو گرفته بود و از آن برای بیان مطالبات خویش سود می برد، در عین حال جنبش ضد مبارک را توان می بخشید. هر اعتصابی درون خود اندوخته ای از پتانسیل سیاسی ذخیره داشت و آن را به مثابه تکانه ای به جنبش عمومی وارد می کرد. زمانی که کارگران قدرتمند و پر شمار وارد صحنه ی پیکار طبقاتی شدند، در خواست های سیاسی آنها جلایی تازه یافت.

رشد مطالبات سیاسی کارگران را در بیانیه ای که کارگران آهن و فولاد برای شرکت در تظاهرات بزرگ جمعه 11 فوریه 2011 منتشر نمودند، می توان مشاهده کرد. در بیانیه فوق می خوانیم:

- 1- بر کناری فوری مبارک و خلع قدرت همه ی وابستگان وی.
- 2- مصادره ی ثروت های همه ی آمران و نماینده گان سیستم گذشته.
- 3- انحلال فدراسیون اتحادیه های وابسته به رژیم گذشته؛ انحلال حزب حاکم؛ و فراخوان به برپایی مجامع عمومی کارگران و کارکنان به منظور ایجاد اتحادیه های مستقل.
- 4- بازگرداندن همه ی شرکت های بخش عمومی که فروخته و یا تعطیل و یا خصوصی شده اند به جامعه؛ تعیین مدیریت جدید برای این شرکت ها، مدیریتی مرکب از کارگران و تکنیسین های همان شرکت ها.
- 5- تأسیس کمیته های نظارت در همه ی محلات کار و تولید، با هدف نظارت بر تولید، تعیین قیمت ها و مقدار مواد اولیه، و نیز تعیین دستمزدها.
- 6- تهیه طرحی برای قانون اساسی جدید کشور مصر، با مشارکت همه ی جریانات و گرایشات سیاسی مردمی و انتخاب مجلس خلق.

سرانجام در روز جمعه 11 فوریه یعنی 18 روز پس از 25 ژانویه 2011، رژیم مبارک سقوط کرد.

سابقه ی مبارزات کارگران مصر در دوره ی مبارک

مبارزات کارگری در مصر در دهه 80 و اوایل دهه 90 به طرز بی رحمانه ای سرکوب می شد. رژیم مبارک با دستگیری و شکنجه ی کارگران مبارز و ایجاد جو رعب و وحشت درصدد بود، حرکات جمعی کارگران را در نطفه خفه کند و از گسترش آن ها جلوگیری نماید. مثلاً اعتراضات کارگری سال 1984 در "کفرال- دوار" (Kafr Al-Dawwar)، اعتصاب کارگران راه آهن در 1986، اعتصاب کارگران فولاد در سال 1989 در "هل وان" (Hellwan) و مجدداً مبارزه ی کارگران در سال 1994 در " کفرال- دوار" با بی رحمی توسط نیروهای امنیتی سرکوب شدند. کارگران کتک خوردند، دستگیر و شکنجه شدند و بعضاً سربه نیست گشتند.

از اواخر دهه 90، در واکنش علیه رشد فزاینده ی خصوصی سازی ها، گسترش شتابان کارهای موقت، برون سپاری ها، رشد بیمان کاری ها، اخراج کارگران تحت عنوان تعدیل نیروی انسانی و در یک کلام تغییر ساختار کار و تولید بر اساس مدل اقتصادی نو لیبرالیستی، اعتراضات کارگری سیر صعودی یافت. از این مقطع ما شاهد ظهور کیفیت نوینی در اعتراضات کارگری هستیم. این مبارزات علیرغم سرکوب نقشه مند و سیستماتیک پلیسی، از حالت موقتی و تک نمودی خارج شدند و ویژه گی مستمر و پیوسته به خود گرفتند. حرکات جمعی کارگری به کیفیت یک جنبش اجتماعی ارتقاء یافتند و با وجود همه موانع و عقب نشینی ها، در مجموع موفقیت هایی برای کارگران به ارمغان آوردند.

طی سال های 1998-2009 در مصر 3300 اقدام جمعی کارگری - از جمله اعتصاب، تظاهرات، اشغال کارخانه، تحصن، تجمع در مقابل ساختمان های دولتی- به وقوع پیوست که در مجموع در آن ها 2 میلیون تن شرکت داشتند. این جنبش مستمر و وسیع به ویژه در کشورهای عربی کم نظیر بوده است. جنبش کارگری مصر، بعد از جنبش اجتماعی در جنگ استقلال الجزایر، طی 60 سال اخیر به عنوان بزرگترین جنبش اجتماعی در دنیای عرب به حساب می آید.

مبارزات کارگری در تغییر فضای خفقانی در مصر نقش مهمی داشتند. آنها در تمام بخش ها گسترش یافتند و فرهنگ انتقاد و مطالبه را در مصر جا انداختند. اندک اندک این درک که "مشکلات من" شخصی نیستند، بلکه اجتماعی هستند، گسترش می یافت.

جدول زیر اعتراضات جمعی سال های 2004-2008 را نشان میدهد

سال	اعتصاب	تجمع	تحصن	تظاهرات	مجموع حرکات جمعی	مجموع شرکت کنندگان
2004	43	87	90	46	266	386346
2005	46	81	59	16	202	141175
2006	47	69	81	25	222	198088
2007	110	264	197	43	614	474838
2008	122	253	174	60	609	541423
جمع	368	754	601	190	1913	1741870

یکی از مراکز کارگری ای که در دهه (2000 - 2010) نقش مهمی در سازماندهی اعتصابات و طرح مطالبات کارگری ایفا نمود، کارخانه ی پارچه بافی واقع در "محله الکبرا" است. شهر محله با حدود 500 هزار نفر جمعیت تقریباً

در 100 کیلومتری قاهره واقع شده است. در منطقه محله، 225 هزار نفر در بخش نساجی به کار مشغولند، ولی فقط 25 هزار نفر آنها در کارخانجات دولتی کار می کنند. نخستین مبارزه کارگری در "محله" به سال 2006 برای پرداخت پاداش مربوط به سود کارخانه بر می گردد.

در این حرکت جمعی زنان کارگر پیشتاز بودند. در شرایطی که همکاران مرد آنها دچار تردید بودند، زنان به حیاط کارخانه رفتند و آنان را به مبارزه طلبیدند: "مردان کجایند؟ زنان حاضرند!" و مردان نیز وارد مبارزه شدند و یک اعتصاب 3 روزه را پیش بردند. اعتصاب موفقیت آمیز بود. پیروزی این اعتصاب به تمامی کارگران پارچه بافی دلتای نیل و اسکندریه جرأت داد تا با خواسته های مشابه وارد میدان شوند. طی ماه های بعد موج اعتصابات گسترش یافت و سایر بخش های صنعتی و خدماتی را در بر گرفت. از جمله راننده گان قطارها، کارگران سیمان و هم چنین کارمندان دولتی، پزشکان، اساتید دانشگاه ها و دانشجویان نیز از الگوی مبارزات و طرح مطالبات "محله" پیروی کردند.

یکی دیگر از فرازهای جنبش کارگری آوریل سال 2008 رخ داد. باز هم در محله الکبرا و در کارخانه ی پارچه بافی. این بار کارگران در نظر داشتند، در روز 6 آوریل 2008 فراخوان به اعتصاب عمومی دهند. نیروهای دولتی 3 روز قبل از آغاز اعتصاب به کارخانه هجوم آوردند و آن را اشغال کردند. آن ها با ایجاد جو رعب در کارخانه و فشار کوشیدند، کارگران را از اعتصاب منصرف نمایند. کارفرما نیز با شتاب بخشی از خواسته های کارگران را پذیرفت. بدین ترتیب اعتصاب به وقوع نپیوست. ولی در 6 آوریل در خیابان ها یک تا چند تظاهرات بر پا شد. در این تظاهرات بیشتر زنان و کودکان شرکت داشتند. آنان اعتراضات خود را در میدان مرکزی "محله الکبرا" علیه افزایش قیمت مواد غذایی و به ویژه بهای نان بیان کردند. نان غذای اصلی مردم مصر است و به آن یارانه تعلق می گیرد. نیروهای امنیتی تظاهرات را به شدت سرکوب کردند. لباس شخصی ها در سرکوب تظاهرات نقش مهمی داشتند و همراه با نیروهای سرکوب رسمی به طرز بی رحمانه ای به سوی انبوه جمعیت تظاهر کننده سنگ پرتاب می کردند. گروه موسوم به "جنبش 6 آوریل" که از جوانان منشاء گرفته، عنوان خود را از این خیزش اعتراضی گرفته است. همان گروهی که در 25 ژانویه فراخوان به تظاهرات داد و در پدیداری جرقه های خیزش عمومی مصر نقش داشت.

مبارزات مستقل کارگران اندک اندک شرایطی را فراهم آورد که آن جا که موقعیت و توازن قوا به کارگران پیشرو امکان می داد، اتحادیه های مستقل ایجاد کنند. قبل از این که به تلاش کارگران و کارکنان در این راستا بپردازیم، لازم است نکاتی نیز در مورد فدراسیون اتحادیه های رسمی مصر ذکر شود.

فدراسیون اتحادیه های دولتی (فرمایشی) مصر

Egyptian Trade Union Federation (ETUF)

فدراسیون اتحادیه های مصر در زمان جمال عبدالناصر (1952-1970) در سال 1957 تأسیس شد. این فدراسیون یک سازمان دولتی بود که از بالا تشکیل شده بود. این سازمان از یک سو با هدف بسیج کارگران در خدمت دولت و کسب رأی آن ها در انتخابات و از سوی دیگر جهت کنترل مبارزات آن ها و سایر شاغلین به وجود آمده بود.

همین فدراسیون در زمان انورالسادات (1981-1970) و حسنی مبارک (2011-1981) وظیفه ی کنترل و سرکوب مبارزات کارگری را به عهده داشت. در اساس (ETUF) به عنوان چشم و بازوی دولتهای مصر در میان کارگران عمل می کرد. تأسیس و ایجاد اتحادیه ی مستقل از فدراسیون مذکور و هم چنین فعالیت مستقل سندیکایی در مصر ممنوع بود.

(ETUF) طبق قانون اتحادیه ی کارگری مصر مربوط به سال 1976 و قانون کار متحد در سال 2003 از حق انحصاری در ایجاد اتحادیه برخوردار بود. در هر صنعت و یا مؤسسه ای که کارکنان درصدد ایجاد تشکل بر می آمدند، می بایست به یکی از 24 اتحادیه ی وابسته به فدراسیون مذکور می پیوستند.

ساختار فدراسیون سلسله مراتبی بود و دستورات از بالا به پائین ابلاغ می شد. رؤسای اتحادیه های 24 گانه، "کمیته ی اجرایی" فدراسیون را تشکیل می دادند. تا زمان سقوط حسنی مبارک تمام آن ها عضو حزب حاکم یعنی "حزب دموکراتیک ملی" مصر یا نزدیک به آن بودند. حتی بعضی از این افراد جزو مقامات بالای حزبی محسوب می شدند.

خطر دستگیری و اخراج کارکنانی که مستقل از فدراسیون خود را سازمان می دادند، وجود داشت. بسیاری از کارگرانی که جرأت کرده بودند، خارج از چهارچوب رسمی فعالیت کنند، اخراج و دستگیر شده بودند. قانون کار سال 2003 کارفرما را مختار می کرد، بدون ارائه دلیلی کارکنانی که خارج از مقررات رسمی خود را سازمان داده بودند را اخراج کند. فعالیت سیاسی برای اتحادیه ها قدغن بود.

کاندیدها برای انتخاب در کمیته های محلی اتحادیه ها از سوی فدراسیون معرفی می شدند. فشارها و سرکوب سیستماتیک علیه کارگرانی صورت می گرفت که جرأت می کردند، به عنوان کاندید مستقل در انتخابات محلی شرکت کنند. بسیاری از کاندیدهای مستقل اخراج شدند و یا تحت پیگیری قضایی قرار گرفتند.

طی سال های 2008-1998 جنبش کارگری مصر قدم هایی به جلو برداشت. کارگران مبارز ناچار بودند برای متحد کردن شاغلان خطر کنند و بعضاً هزینه های سنگینی بپردازند. از یک سو دولت، سازمان های امنیتی سرکوب گر، قهر عریان پلیس، اتحادیه های فرمایشی، کمیته های محلی و از سوی دیگر ناامنی شغلی و موقعیت شکننده ی اقتصادی که کارکنان در آن گرفتار بودند، همه و همه سد پیش رو مبارزه بودند. ایستادگی در مقابل این موانع و جنب و جوش برای سازماندهی اعتراضات کارگری، کاری مشقت بار، پر خطر، طاقت فرسا و از این رو احترام برانگیز است. در این مدت سازمان گران کارگری موفق شدند، این جا و آن جا، کمیته های اعتصاب و تشکلات ناپایدار و منفردی در سطح محیط کار بر پا کنند. نطفه های تشکلات مستقل کارگری نیز در این سازمان های منفرد و موقت بود که باعث نافرمانی توده ای در محیط کار، کم کاری، تعطیل نمودن کار، تجمع در مقابل کارخانه، تحصن، گردهم آیی، تظاهرات و... می شد. این تشکلات در سطح محلی فعالیت ها را هماهنگ می نمودند و خصلت فرا کارخانه ای و البته سراسری نداشتند.

تشکیل فدراسیون اتحادیه های مستقل مصر

Egyptian Federation of Independent Trade Unions (EFITU)

در 30 ژانویه ی 2011 یعنی 5 روز پس از اولین تظاهرات گسترده ی مردم مصر و 12 روز قبل از برکناری مبارک، نماینده گان 4 اتحادیه ی مستقل یعنی "اتحادیه کارکنان وصول مالیات املاک"، "اتحادیه کارکنان فنی بیمارستان ها"، "اتحادیه مستقل معلمان" و "کانون بازنشستگان" به همراه نماینده گان حدود 12 مرکز صنعتی مصر از جمله "محله" و "هل وان" با عزمی راسخ خبر تأسیس فدراسیون اتحادیه های مستقل مصر را اعلام کردند.

تأسیس فدراسیون کارگری با چنین سرعتی، نشانگر آن است که مجموع شرایط برای پدیداری آن از قبل مهیا بوده است. علاوه بر این که یکی دو سال قبل از انقلاب 4 اتحادیه ی مستقل اعلام موجودیت کرده بودند، شبکه ای از فعالین کارگری در بخش های گوناگون روابطی میان خود برقرار نموده بودند. چند صد فعال کارگری به ویژه طی سال های 2011 - 2006 در جریان سازماندهی اعتصابات و سایر حرکات جمعی آبدیده شده بودند. از این ها عده ای با انگیزه ی ایجاد سندیکای مستقل دستگیر و یا اخراج شده بودند و تجاری در این گیرودار کسب نموده بودند. همین ها با شروع خیزش عمومی به سرعت دست به کار شدند. مضافاً زحمات ارزشمند تشکلاتی مثل "کانون خدمات به اتحادیه ها و کارگران که با ارائه خدمات به جنبش کارگری موجب تقویت آن شد را نیز نباید فراموش کرد. این تشکل در سال 1990 به عنوان "ان.جی.او" توسط کمال عباس تأسیس شده بود.

بدین ترتیب فعالین کارگری از قبل طرح و نقشه ی تشکل سراسری را در ذهن خود پخته کرده بودند و تنها دستگاه سرکوب مانع پدیداری آن بود. وقتی در قدرت حاکمه شکاف افتاد و انقلاب گشایشی ایجاد نمود، با شتاب، نقشه به عمل درآمد.

شور و حالی به کارگر تحقیر شده دست داده بود. او احساس زندگی و احساس اعتماد به نفس می کرد. این صحنه ها آرزوی او برای دسترسی به سازمان مستقل طبقاتی اش را نشان می دهد. به امید دسترسی به ابزاری که او را با سایر هم طبقه ای هایش همبسته و متشکل کند و راه را برای زندگی شرافتمندانه هموار نماید.

بیانیه ی فعالین کارگری پس از سقوط مبارک

(مطالبات کارگران)

برکناری رئیس جمهور سابق مصر و آشفتگی در میان قشر ممتاز رژیم او، به کارگران و مردم تحت ستم مصر قدرت داد تا صدا و مطالبات خود را رساتر کنند. کارگران مصر در انقلاب به اعتماد به نفس دست یافتند. از طریق عمل جمعی به نیروی قدرتمندی تبدیل شدند. از ماه فوریه تا نوامبر 2011، بیش از 700 مورد حرکت جمعی به صورت اعتصاب، تحصن و تظاهرات توسط کارگران بخش های مختلف، معلمین و سایر شاغلین صورت گرفت. برخی از خواسته هایی که در بیانیه ی 40 فعال کارگری ذکر شده بود، عیناً در این حرکات جمعی که در مجموع صدها هزار تن در آن ها شرکت داشتند، نیز مطرح گشت. و این نشان می دهد که جنبش کارگری مصر مستقیماً از سازمان دهنده گان اتحادیه های مستقل تأثیر پذیرفته بود.

مطالبات زیر در حرکات دسته جمعی کارگران و کارکنان بیشتر ذکر و تکرار می شد:

- دستمزد کافی برای یک زندگی شرافتمندانه
- امنیت شغلی
- ممنوعیت اخراج خود سرانه ی کارگران توسط مدیریت
- دائمی نمودن کارگران پاره وقت و فصلی
- برکناری مدیران فاسد و نالایق
- تصفیه مدیران عالی رتبه ی دولتی که از رژیم ساقط شده منشأ گرفته اند
- دولتی کردن مجدد مؤسسات و کارخانجات خصوصی شده
- توزیع مجدد ثروت و تعیین سقفی برای حداکثر دریافتی ها
- افزایش یارانه های دولتی برای بخش های بهداشت، آموزش و خدمات عمومی

پس از سقوط مبارک، روسا و مدیران دوران او، هم چنان در مقامات خود باقی ماندند. مبارزه برای خلع مدیران و رؤسای دولتی از فردای 11 فوریه شدت گرفت. اعتراضات و اعتصابات برای برکناری مدیران فاسد، بعضاً با موفقیت توأم بود. مهم تر از این در برخی از موارد، این جا و آن جا خواسته ی برکناری مدیران فاسد با خواسته ی معرفی مدیران جدید توسط خود کارگران توأم می شد. معرفی و انتخاب نمودن مدیران جدید توسط توده ی شاغلین- به گونه ی موقتی هم که شده- درجه قدرت عمل و سلطه ی مدیریت نسبت به کارکنان را محدود می کرد و کنترل مدیر بر زیر دستاتش را با مشکل رو به رو می ساخت.

مبارزات و اعتصابات کارگران

بین ماه فوریه و اکتبر 2011 می توان 3 مرحله در مبارزات کارگران تشخیص داد:

- 1- از فوریه تا آغاز مارس محیط های کار در مقیاس گسترده ای متحول شدند. تا 10 فوریه 2011 حداقل 260 هزار کارگر و شاغل در اعتصابات مختلف شرکت کردند. مهمترین خواسته ی سیاسی آن ها برکناری حسنی مبارک بود. پس از سقوط مبارک اعتصابات هم چنان ادامه یافت و هزاران کارگر دیگر وارد اعتصاب، تحصن و تظاهرات برای کسب حقوق پایمال شده شان و نیز به ویژه اخراج گماشتگان دوره ی مبارک در محیط های کار شدند.
- 2- از ماه مارس شمار اعتصابات و اعتراضات نسبت به دوره ی انفجار اجتماعی فروکش کرد. طبق برآوردها طی ماه های مارس تا اوت یعنی به مدت 6 ماه، طی هر ماه در بهترین حالت 82 هزار تن در حرکات جمعی شرکت داشتند. اما این به معنای سکون کارگران نبود. زیرا در این مدت 6 ماهه، فعالیت ها و تحرکات پرشوری در درون محیط های کار در راستای تشکیل، عضوگیری و تثبیت سازمان های کارگری در جریان بود. تشکلات مستقل کارگری در محیط های کار و تولید در

حال تأسیس و عضوگیری بودند. به نظر می رسد، این سازمان یابی پیش شرط اعتصابات بزرگ توده ای در ماه های سپتامبر و اکتبر باشند.

3- در ماه سپتامبر، حداقل 500 هزار نفر در اعتصابات و سایر اشکال اعتراضات دسته جمعی شرکت داشتند که این تعداد از مجموع شرکت کنندگان در حرکات جمعی 6 ماه قبل فزون تر بود. اعتصابات ماه سپتامبر نه فقط به لحاظ شرکت تعداد بیشتری در آن ها، بلکه هم چنین به لحاظ درجه ی هماهنگی میان مبارزات کارگری، در سطح محلی و در سطح ملی در خور توجه است. طی ماه های سپتامبر و اکتبر حداقل 3 اعتصاب فرامنطقه ای رخ داد. اعتصاب سراسری معلمان که در آن صدها هزار نفر شرکت داشتند، اعتصاب 30 هزار کارگر صنعت شکر که 3 هفته استمرار داشت و اعتصاب 40 هزار راننده ی اتوبوس که 12 روز تداوم داشت. به موازات جنبش کارگری، اعتراضاتی هم در میدان تحریر و دیگر مراکز شهر با مطالبه تعیین زمان معینی برای پایان حکومت نظامیان در جریان بود.

تعداد حرکات جمعی و شرکت کنندگان در آن ها در ماه های مارس تا سپتامبر 2011

تعداد حرکات جمعی	تعداد شرکت کننده گان	ماه
123	82000	مارس
90	65000	آوریل
107	57000	مه
96	57000	ژوئن
76	33000	ژوئیه
89	65000	اوت
56	500000-700000	سپتامبر

کارگران موج موج به اتحادیه ها می پیوندند

بعد از سقوط مبارک در سراسر کشور مصر اتحادیه های مستقل تشکیل شدند. کارگران نه فقط در صنایع و مؤسسات بزرگ بلکه در کارگاه های کوچک نیز دست به کار ایجاد سندیکا شدند. شور و شوق تأسیس اتحادیه ها محدود به بخش دولتی اقتصاد نبود، بلکه شرکت های متعلق به بخش خصوصی را هم در بر گرفت. اصناف نیز به جنبش تشکل یابی پیوستند و انجمن های صنفی و گروه های شغلی خود را پدیدار نمودند. پیشه وران، کارکنان صنایع دستی، مستخدمین خانه ها، فروشندگان خیابانی، کارگران روزمزد و کشاورزان و بزرگان متحد شدند و در سازمان های ویژه خویش متشکل گشتند. خلاصه این که، اقبال به پیشروان کارگری و مروجان وحدت و تشکیلات رو آورده بود و کارگران و زحمتکشان موج موج بدان ها می پیوستند.

تا مارس 2011، 12 اتحادیه ی بزرگ با 250 هزار عضو به فدراسیون اتحادیه های مستقل پیوستند. از جمله این اتحادیه ها، اتحادیه ی صنعت حمل و نقل، صنعت بافندگی، صنعت کشتی سازی و کارکنان بیمارستان ها بودند. در ماه اوت 2011 فدراسیون اتحادیه های مستقل مصر نخستین نشست وسیع خود را برگزار کرد. در این گردهمایی، هیئتی برای اداره ی موقت امور فدراسیون تا برگزاری کنگره ی آتی انتخاب شد. تا پایان ماه اکتبر 2011، تعداد اعضای فدراسیون -

بنابراین اظهار مؤسسين آن- حدود 1.400.000 تن بود. فدراسيون نه فقط اتحاديه های صنايع و مؤسسات بزرگ دولتي و خصوصي، بلکه تشکلات گوناگون شاغلين، مثل کارگران روزمزدی که در بخش صوری اقتصاد فعالند و صنعت گران کارگاه های کوچک و نیز بازنشستگان را نیز در بر می گیرد. تا ماه اکتبر بیش از 70 اتحاديه که مراحل قانونی خود را طی کرده بودند، به فدراسيون پیوستند. علاوه بر این ها تا آن زمان 40 اتحاديه ی دیگر نیز در حال طی کردن مراحل قانونی خود جهت پیوستن به فدراسيون بودند. جدول زیر تعداد اتحاديه های ثبت شده که تا ماه اکتبر به عضویت فدراسيون در آمده بودند را بر اساس رشته و حوزه شغلی آن ها نشان می دهد.

تعداد اتحاديه های منفرد در رشته های گوناگون که تا اکتبر 2011 به فدراسيون اتحاديه های مستقل پیوستند

جدول شماره 3

رشته	تعداد اتحاديه	رشته	تعداد اتحاديه
حمل و نقل	15	ساختمان	2
خدمات عمومی- شهرداری ها	10	آموزش	2
نفت و گاز	8	رسانه ها	1
تولیدی ها (بافته سوزنیها و غیره)	7	بانک	1
صنایع دستی	6	بهداشت	1
تولید مواد غذایی	5	فروشگاه کوچک و بزرگ	1
کشاورزی و ماهی گیری	4	برق-آب	1
توریسم	4	بازنشستگان	1
پست و ارتباطات	2	کارگران روزمزد	1
جمع کل: 72			

در روز 29 ژانویه 2012، یک سال و 4 روز پس از آغاز بر آمد وسیع توده ای در مصر، فدراسيون اتحاديه های مستقل مصر، نخستین کنگره خود را برگزار کرد. تا آن زمان فدراسيون 170 اتحاديه ی منفرد را در بر می گرفت. از سوی این اتحاديه ها 150 نماینده که به صورت دموکراتیک انتخاب شده بودند، در کنگره حضور داشتند.

از میان نمایندگان حاضر، 21 تن به عنوان هیئت مدیره ی فدراسيون انتخاب شدند. آن ها در مجموع 17 رشته ی صنعتی و خدماتی را نمایندگی می کنند. پس از پایان کنگره نیز 50 اتحاديه ی منفرد دیگر به فدراسيون پیوستند. با این حساب تا آن زمان فدراسيون 220 اتحاديه ی منفرد را نمایندگی می کرد و بنا به گفته ی مسئولین آن حدود 2 میلیون نفر عضو داشت. کمال ابو عطا دبیر کل فدراسيون در میان مردم مصر از محبوبیت برخوردار است. او تنها نماینده ی اتحاديه هاست که در انتخابات مجلس ملی مصر، برگزیده شد و به آن راه یافت.

از طریق تعداد اتحاديه های منفرد، نمی توان به کمیت اعضای آن ها پی برد. برخی از اتحاديه ها ده ها هزار شاغل و گروهی تنها محدودی از شاغلین یک مؤسسه را متشکل نموده اند. علاوه بر این همه ی اتحاديه های منفرد به عضویت فدراسيون مستقل در نیامده اند. در کنار فدراسيون یک تشکیلات سراسری و مستقل دیگر به نام "کنگره ی دموکراتیک

کارگران مصر " اعلام موجودیت نموده است. مبتکران "کنگره ی دموکراتیک" بیشتر دست اندرکاران "کانون خدمات به اتحادیه ها و کارگران" (CTUWS) هستند که قبلاً همکاری های بی نظیری با فدراسیون داشتند و در تأسیس آن سهیم بودند. "کنگره ی دموکراتیک" بیشتر در اتحادیه های منفرد بخش خصوصی و مؤسسات کوچک و متوسط نفوذ دارد و البته توانسته است برخی از اتحادیه ها در صنایع بافندگی و فلز را جذب کند. می توان وجود دو تشکیلات سراسری با یک کارکرد را انشعاب در جنبش کارگری مصر قلمداد کرد. اگر چه این انشعاب در جنبش اتحادیه ای مصر خوشایند نیست، ولی واقعیت مبارزه، جدل و رقابت میان گرایش های مختلف نظری درون جنبش را بیان می کند.

تاکنون 3 طرح در باره ی چگونگی سازمان یابی اتحادیه ها وجود دارد. اول طرحی است که فدراسیون اتحادیه های مستقل و "کنگره ی دموکراتیک" با آن موافقت کرده در آن آزادی بی قید و شرط تشکل های اتحادیه ای و وجود کثرت گرایی در آن ها پیش بینی شده است. دوم طرحی است که وابسته گان فدراسیون فرمایشی در نظر دارند که در اساس بازگشت به سیستم انحصاری گذشته است. سوم طرحی است که توسط بخش کارگری اخوان المسلمین مطرح شده است. این طرح یک فدراسیون واحد و متمرکز را در نظر دارد که همه ی اتحادیه ها- چه اتحادیه های سابق و چه اتحادیه های مستقل تازه تأسیس- را در بر می گیرد. در هر رشته می توان دو اتحادیه ی موازی تشکیل داد و به رقابت با یکدیگر پرداخت، اما در سطح هر مؤسسه یا کارخانه ی منفرد، تنها یک اتحادیه می تواند رسمیت داشته باشد. بر این اساس فدراسیون دولتی از برتری و مزیت برخوردار می شود. زیرا اولاً در حالی که فدراسیون دولتی سال ها قدمت دارد و به عنوان یک نهاد دولتی در سطح جامعه ریشه دوانده است و دارای کارمندان و مأمورین حقوق بگیر است، فدراسیون مستقل تازه در مرحله استقرار و در دوره جوانی به سر می برد. ثانیاً: در حالی که هم چنان حق عضویت شمار زیادی از کارگران و شاغلین به صورت مستمر و حساب شده از دستمزد آن ها کسر و به حساب فدراسیون دولتی واریز می شود، بانک ها هنوز از گشایش یک حساب رسمی برای فدراسیون مستقل سر باز می زنند. ثالثاً: به دلیل این که حقوق و مزایای زمان بازنشستگی کارگران بسیاری از شرکت ها در اختیار فدراسیون دولتی است، آن ها ناچارند علیرغم میل خود هم چنان عضو فدراسیون دولتی باقی بمانند. اتحادیه های مستقل که اکنون با راه حل عضویت کارگران در دو اتحادیه، در این دسته شرکت ها مستقر شده اند، بر اساس طرح اخوان المسلمین باید حذف شوند و فضا را برای سلطه ی مطلق اتحادیه های دولتی خالی کنند. اتحادیه های مستقل شدیداً به طرح اخوان المسلمین معترضند و آن را قاطعانه رد می کنند.

در مصر معادله ای تغییر کرده است. از یک سو کنش اجتماعی و فرهنگی ی طبقات بالا مبنی بر تحقیر طبقات پائین با مقاومت رو به رو شده است. از سوی دیگر نگرش اجتماعی و رفتاری مبنی بر اطاعت کورکورانه از "بالایی ها" ضربه خورده است. این دگرگونی ها به برکت جنبش انقلابی مصر ایجاد شده است. پدیداری تشکلات مستقل کارگری- با هر کمبود و محدودیتی- به راستی یکی از دستاوردهای گرانبهای کارگران در این انقلاب است. این تشکلات نمایان گر تصمیم کارگران جهت سازمان دهی مقاومت جمعی در برابر بی حقوقی و رفع آن است، نمایان گر ارتقای فرهنگ مقاومت و رواج آن در سطح و عمق جامعه است. با موجودیت این تشکلات، حاکمان مصر به راحتی قادر نیستند، مانند سابق نسبت به کارگران چون قربانیان دست بسته ی خود رفتار کنند. آن ها می توانند شمشیر را از رو بسته و به سرکوب سیستماتیک و عریان اتحادیه های مستقل بپردازند. می توانند با وعده و وعیدهایی جناح ناپیگیر را در مقابل کارگرانی که به منافع طبقاتی خود آگاه ترند، قرار دهند و در اتحادیه ها انشعاب و بحران به وجود آورند. می توانند با نرمش و زبردستی و گذشتن از امتیازاتی، در نهایت اتحادیه های مستقل را در نهاد دولت سرمایه داری ادغام کنند و استقلال آن ها را خدشه دار نمایند. اما آن چه که معلوم است، اتحادیه های مستقل خود به خود و مطیع کناره گیری نخواهند کرد. کارگران مصر تشکلات مستقل خود را ایجاد کردند و تا زمانی که این ابزار در خدمت منافع و مصالح طبقاتی شان است، دفاع از آن را وظیفه ی خود می دانند. اکنون در این میدان بسیاری از کارگران آگاه ایستاده اند و در مقابل کسانی که آرزوی نابودی تشکلات شان را دارند، صف بندی کرده اند.



در ستایش زندگی کوتاه، اما پر بار افشین اسانلو

افشین اسانلو از فعالین جنبش کارگری ایران و راننده اتوبوس حمل و نقل شهری و در ابتدا عضو سندیکای شرکت واحد تهران و حومه بود. او نزدیک به 5 سال را در زندانهای گوهر دشت کرج (رجایی شهر) و اوین در بند و تحت شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی بسر برد. دستگیری او زمانی اتفاق افتاد که در پائیز 1389 به هنگام استراحت در خوابگاه مخصوص رانندگان مستقر در ترمینال مسافری توسط افراد مسلح دستگیر و به بند 209 زندان اوین منتقل شد. به مدت پنج ماه در سلولهای انفرادی 209 زندانی شد و سپس در زندان اطلاعات شهر سنندج تحت بازجویی و شکنجه های شدید قرار گرفت که منجر به جراحاتی در قسمت پا و شکستن تعدادی از دنده هایش شد. افشین 42 ساله، متاهل و دارای دو فرزند پسر بود. او ابتدا در جنوب کشور به عنوان راننده ماشین آلات سنگین در شهرستانهای محروم و جنگ زده کار می کرد. بعد از دو سال با اتمام قرارداد کاریش بیکار شد.

در سال 1376 به استخدام شرکت واحد اتوبوسرانی درآمد و در شلوغترین خطوط اتوبوسرانی یا در خطوط شبانه روزی در روز 12 ساعت مشغول بکار شد. در مدت 4 سالی که در شرکت واحد بود همواره به همراه دیگر کارگران و رانندگان با سابقه برای بهبود شرایط کار خود و هم طبقه ایهایش مُدام به اعتراض به سیستم مدیریت و فساد خیلی از مدیران و مسئولین بخشهای شرکت واحد و نمایندگان شورای اسلامی کار، عیدی و پاداش های معوقه و بُنهای کارگری، شرایط سخت و زیان آور، قراردادهای موقت، می پرداخت. او کارگری مبارز و پیگیر به مسادل صنفی بود و به دلیل اعتراضات روزمره اش دائما از سوی مدیریت و مدیران امنیتی شرکت تحت فشار قرار گرفته و تهدید به اخراج میشد.

افشین در سال 1380 به هنگام جابجایی مسافر در یکی از خطوط شرکت واحد با فردی تصادف کرد که منجر به فوت وی شد. در این رابطه از مدیریت شرکت خواهان مساعدت و یاری جهت پرداخت دیه به فرد متوفی شد که مدیریت شرکت در تبانی با شرکت بیمه و خانواده متوفی به عمد باعث شدند که مبلغ دیه 15 میلیون تومانی در آن زمان به هیجده میلیون در سال بعد تبدیل شود.

افشین به علت اینکه قادر نبود این مبلغ 3 میلیون تومان ما بالتفاوت را بپردازد، به زندان افتاد و سپس مدیریت او را وادار به استعفاى اجباری نمود که این امر باعث به هدر رفتن چهار سال سابقه کاریش شد. اخراج بدین شکل ناعادلانه لطمه بزرگی برای افشین و خانواده اش بود بطوریکه تا مدتها همسرش که در آنزمان باردار بود دچار بیماری عصبی شد. از آنزمان به بعد تا لحظه دستگیرش در بخش حمل و نقل برون شهری مشغول به کار شد. بخش حمل و نقل، خصوصی بود و مالک این ناوگان عظیم با استثمار رانندگان به آنها حداقل حقوق و مزایا را پرداخت می نمود. رانندگان به علت فقدان تشکل و پراکندگی ما بین آنها با مشکلات فراوانی روبرو بودند. آنها به علت دستمزدهای پائین به سختی از عهده امورات زندگی بر می آمدند. افشین بار دیگر با بسیاری از رانندگان همکارش در پی بهتر شدن

شرایط کار و زندگیشان بر آمده و به وضع موجودشان اعتراض نمودند و کارفرما را وادار به پذیرش یکسری از خواسته های خود کردند.

افشین بجرم اینکه کارگر معترض بود و از حق خود و کارگران هم طبقه ایش دفاع می نمود زندانی شد. زمانیکه او دستگیر شد در شعبه 15 دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی صلواتی بعد از حدود یکسال بلاتکلیفی در بندهای 209 و 350 به اتهام اقدام علیه امنیت محاکمه شد و در پروسه دادرسی از داشتن وکیل محروم بود. دادگاهی او ظرف چند دقیقه صورت گرفت و به 5 سال حبس تعزیری محکوم شد. او و خانواده اش به حکم مزدوران جمهوری اسلامی در دادگاه تجدید نظر اعتراض نمودند اما پاسخی نگرفتند. افشین مدت محکومیت خود را در محیطی کاملاً ایزوله شده و تحت شدیدترین فشارهای روحی و جسمی گذراند، اما از روحیه ای شاد و رزمنده بر خوردار بود. جسماً هم مشکلی نداشت. در حالیکه هشت ماه بیشتر از محکومیتش باقی نمانده بود که آزاد گردد ناگهان جنایتکاران رژیم خبر مرگ افشین را در بامداد روز جمعه 31 خرداد اعلام نمودند. خبر کوتاه و تکانه‌دهنده بود. خانواده او، همکاران و تمامی فعالین کارگری و انسانهای انقلابی و آزاده ای که او را می شناختند این فاجعه دلخراش را نمی توانستند باور کنند. رژیم سرمایه جمهوری اسلامی که موجودیت و بقای خود را بیش از سه دهه است بر سرکوب و اختناق، زندانی نمودن، شکنجه و کشتار فعالین کارگری و انقلابیون بنا نهاده است، در کمال بیشرمی و وقاحت علت مرگ این کارگر فعال و رزمنده را سخته قلبی اعلام کرد. زندانیان هم بند افشین در نامه ای اعلام داشته اند که آثار متعدد شکنجه را بر بدن او مشاهده کرده اند. رژیم جمهوری اسلامی مانع کالبد شکافی جسد افشین توسط خانواده وی شد تا علت قتل را در اثر شکنجه پوشانیده دارد. قتل عمد افشین به دست جمهوری اسلامی بار دیگر پرده از جنایات رژیمی بر می دارد که زندانی، شکنجه و به قتل رساندن فعالین کارگری و پیشرو نه از نکته قوت این رژیم بلکه نشان از ترس و وحشت او از فردای انقلاب دارد، از فردایی که کارگران با اتکاء به نیروی طبقاتی خود دم و دستگاه جنایت این رژیم جنایتکار اسلامی را برای همیشه به زبالدان تاریخ بسپارند.

کارگران تنها با اتحاد و متشکل شدنشان خواهند توانست جلوی یکه تازی این جانیان و مرگهای خاموش فعالین کارگری را در زندان بگیرند و آزادی کلیه زندانیان سیاسی بخصوص فعالین کارگری زندانی را تحقق بخشند. کارگران ایران با وجود استبداد کم مانند حاکم بر جامعه، چه از طریق خواسته ها و مطالبات کارگری خود، چه از طریق مقاومت درخشان در زندانها و چه با مبارزه در صحنه اجتماعی جامعه ایران، نشان داده اند که در رویارویی با رژیم جمهوری اسلامی هستند. تاریخ جهانی جنبشهای کارگری و دانش مبارزاتی طبقه کارگر نشان داده است که نه تنها هر گام پیشروی جنبش کارگری در جهت رسیدن به کسب مطالبات کارگری در گرو ایجاد تشکلهای مستقل و طبقاتی است بلکه جلوگیری از قتل، زندانی و شکنجه کارگران نیز به آن گره خورده است.

آگوست 2013

برای آزادی فوری، بدون قید و شرط کارگران زندانی

و دیگر زندانیان سیاسی به هر شکل که میتوانیم، بکوشیم!

رژیم ضد کارگر در ایران به وحشیانه ترین شکلی
با زندانیان سیاسی رفتار می کند.
رژیم سرمایه داری
شکنجه های جسمی و روحی قرون وسطائی،
علیه زندانیان سیاسی اعمال میکند.
رژیم ضد کارگر در ایران احکام سنگین و
سالها بازداشت برای کارگران زندانی و
شروط و وثیقه های سنگینی
برای آزادی موقتی کارگران تصویب می کند.
رژیم حامی سرمایه برای خالی تر کردن سفره کارگران، جریمه های نقدی سنگینی را بر
کارگران برای آزادی از زندان تحمیل می کند.
رژیم انسان کش، زندانی می کند، شکنجه میکند، اعدام می کند.
تا طبقه کارگر و جامعه را به سکوت وا دار نماید.
باید بر علیه این وضعیت برخاست. باید و می توان رژیم را بعقب نشینی وا داشت.
نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور
همه کارگران و فعالین کارگری، سازمانها، تشکلهای، گروهها و ... را فرامیخواند که به
هر شکل و با هر توانی که دارند
کمپینهای سراسری برای آزادی کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی سازماندهی
نموده و شرکت نمایند،
تا شرایط آزادی کارگران زندانی و تمامی زندانیان
سیاسی هرچه بیشتر، فراهم گردد.

به کمپنهای آزادی کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی بپیوندید!
کمپین آزادی کارگران زندانی را تقویت کنید و خواست آزادی کارگران
را هر چه بیشتر به گوش جهانیان برسانیم!

همبستگی جهانی کارگران مرزی ندارد!

همبستگی و پشتیبانی کارگران،
سندیکاها، اتحادیه های کارگری،
نهادهای مترقی و سوسیالیستی و ...
برای آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران زندانی
ضروری است!

باور داریم که در ایران نیز طبقه کارگر متشکل در شکل های طبقاتی
و توده ای اش، پایان دهنده زندان، شکنجه، اعدام و کلن نظم موجود
اجتماعی است. برای کمک و یاری رساندن به این مبارزه، در جهت
آزادی کارگران زندانی با هر توانی که داریم در خارج و داخل ایران
بکوشیم. این یک گام واقعی در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی
سرمایه داری است.

آزادی کارگران زندانی

و تمامی زندانیان سیاسی

درگرو

گسترش مبارزه متحدانه ماست!

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور



رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با شکست انقلاب، به اعدام، زندان، شکنجه، ستم، استثمار و ... که در زمان شاه و سلطنت پهلوی نیز رایج بود، ادامه داد. این رژیم از بدو به قدرت رسیدنش، حمله و سرکوب کارگران و تشکلهای کارگری و دیگر نیروهای اجتماعی مترقی را در دستور داشته است و اکنون در بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی فرو رفته است، اما برای نجات خود بار بحران را با بیکاری، گرانی، فقر، گرسنگی و بی خانمانی بردوش اکثریت جامعه گذاشته است. هیچ جناح و دسته و گروه و جمعی از این رژیم دوست کارگران و زحمتکشان نیست. کلیت این نظام باید برچیده شود.

زندانیهای رژیم مملو از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی است.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور، کارگران و فعالین کارگری، نهادها، تشکلهای، سازمانها، احزاب مترقی و تمامی دوستداران و هواداران جنبش کارگری را فرامیخواند که در هر محل کار، منطقه، شهر و کشوری که هستند، در همراهی با نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران-خارج کشور، آکسیونها، پیکتهای اعتراضی، تظاهرات و تجمعات اعتراضی و ... را سازماندهی کرده و خواهان آزادی کارگران دستگیر شده، کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی شویم.

تا آزادی تمامی کارگران دستگیر شده، سایر زندانیان سیاسی، مبارزه بیوقفه ادامه دارد.

برای همبستگی و همیاری بیشتر با جنبش کارگری در ایران به نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور بپیوندید!

کمپینها و کارزارهای دفاع از آزادی بی قید و شرط کارگران زندانی و تمام زندانیان سیاسی، تا آزادی همگی این عزیزان، بیوقفه ادامه دارد!

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران و دیگر فعالین، هوادارن و دوستداران جنبش کارگری تا کنون کمپینها و کارزارهایی بیشماری را با خواست آزادی بی قید و شرط کارگران زندانی و دیگر زندانیان سیاسی برگزار کرده و نیز در جریان است، سازمانها و نهادهای بین المللی بیشماری به این کمپینها و کارزارها پیوسته و علیه رژیم ضد کارگر در ایران اعتراض کرده و میکنند. این کمپینها و کارزارها تا آزادی تمامی کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی ادامه خواهد داشت. نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران همگان را فرا میخواند که به هر شکل که میتوانند، در هر کجا که هستند، با هر توانی که دارند به ایجاد نهادهای همبستگی با جنبش کارگری پرداخته و به هر شکل که میتوانند به ادامه کمپینها و کارزارهای همبستگی با جنبش کارگری در خارج کشور یاری رسانند.

برای آزادی کارگران زندانی و دیگر زندانیان سیاسی بیوقفه به هر شکل و نامی که میتوانیم، بکوشیم.

به کمپینها، کارزارها، آکسیونهای اعتراضی و مبارزاتی، برای همبستگی هرچه بیشتر با جنبش کارگری در ایران و نیز آزادی کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی بپیوندید و به هر شکل که می توانید صدای خواسته ها و اعتراضات جنبش کارگری را به گوش همگان برسانید.

اتحاد مبارزاتی ما، رمز پیروزی ماست!

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور